

پرنده ها

سفره پهن می کنم مهربان و بی ریا
برای پرندگان در شهر و جنگل رها
سینه سرخ، زرد جامه، مشکی قبا
لحظه ای می نشینند هشیار در این سرا
شادمان پر می کشند در منقارشان دانه ها
می شکوفد درخشان گلی در سینه ام پُرصفا
وہ چه مسرور می شوم از شادی پرنده ها
سفره پهن می کنم مهربان برای غریب و آشنا
لبریز می شوند از شوقِ زندگی لحظه ها



Rotenburg an der Fulda

بیست و هشتم آبان ماه هزار و سیصد و نود و سه

